

نگاهی به سریال «هوش سیاه ۲»

باز هم جای خالی پلیس ایرانی

■ آرش فهیم

آثار پلیسی همواره از پرکشش‌ترین و کارپردی‌ترین محصولات سینمایی و تلویزیونی در جهان هستند. این گونه آثار چه در قالب سینمایی و چه مجموعه تلویزیونی هم قدرت فراوانی در جذب مخاطب و رونق اقتصادی رسانه‌ها دارند و هم در بستر جذابیت‌دراماتیک دارای قابلیت‌های تبلیغاتی و ایدئولوژیک هستند. همچنان که در سینمای جهان و به ویژه هالیوود بخش قابل توجهی از اهداف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک از طریق فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی در سطح جوامع مختلف بی‌گیری می‌شود. شاید سریال «۲۴» نمونه‌گویایی از بهره‌بری اقتصادی و سیاسی از درام پلیسی باشد.

این درحالی است که در کشور ما هنوز هم از ظرفیت‌های سینمای پلیسی استفاده چندانی نشده است.

«هوش سیاه ۲» نشان داد که می‌توان سریال سیاسی ساخت و دچار شعارزدگی و دفع مخاطب نشد. هرچند که جای مانور بیشتر در زمینه افشاکگری سیاسی در این سریال وجود داشت.



نشده است. به طوری که تقریباً می‌توان گفت اثر ماندگار و قابل توجهی با این موضوع خلق نشده است. با این حال صداوسیما در سال‌های اخیر با درک اهمیت و کارکرد سریال‌های پلیسی در تولید چنین آثاری اهتمام بیشتری داشته است. با مروری بر تاریخ سریال‌های تلویزیونی در ایران، می‌توان دریافت که مجموعه‌های پلیسی همیشه او همذات‌پنداری نمی‌کند. او مأمور دوست داشتنی‌ای نیست و در مقابل، کامران که یک جانیپنکار است، برای بیننده سریال، ملموس‌تر و جالب‌تر است. آنچه سبب ایجاد فاصله میان مخاطب با سرگرد احمدی شده، غریبومی بودن این شخصیت است. این درحالی است که چنان‌چه فیلمنامه نویس و کارگردان سریال در خلق این شخصیت از ویژگی‌های آرمانی فرهنگی و اخلاقی بیشتری استفاده می‌کردند، می‌توانستند میان او و بینندگان سریال، پای پلیس «آشنا» در کشند. این رقم می‌خورد که فهمران داستان نسبت به ضدقهرمان آن، جذبیه بیشتری پیدا می‌کرد. توجه به نهاد خانواده و مسائل تربیتی، رویکرد مثبت سریال است که زمینه خوبی برای ترسیم چهره پلیس ایرانی بود.

مشکل دیگر «هوش سیاه ۲» این است که برغم ضرابهنگ تند سریال، صحنه‌ها و تصاویر خشو هم در برخی از قسمت‌های آن دیده می‌شود. صحنه‌هایی که به اصطلاح آب بسته شده‌اند و می‌شد با حذف آن‌ها، ریتم سریال را تندتر کرد. همچنین که برخی از اتفاقات سریال چندین منطقی به نظر نمی‌رسند. مثلاً کامران در دوران زندان برای سواستفاده از مدیر کتابخانه، به نام آبرای خانواده اش اِل سسی دی ارسال کرد؛ این درحالی است که مدیر کتابخانه به جرم برگشت خوردن چک‌ها و ناتوانی در پرداخت بدهی‌هایش زندانی شده و عقل حکم می‌کرد که خانواده در مقابل چنین تحفه‌ای از سوی مرد زندانی واکنش نشان می‌دادند. با اینکه چرا کامران برای دست‌یابی به یک سری اطلاعات ساده و پیش‌پا افتاده درباره سرمایه‌گذاری در بورس، این همه تدبیر و حيله به کار برد تا بتواند با یکی از ماموران بورس گفت و گو کند؟ درحالی که همه اطلاعات مدنظر وی با یک جست و جو در اینترنت قابل دست‌یابی بودند.

معمولاً در پایان بیشتر فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی، دزدها و مجرم‌ها شکست می‌خورند و توسط پلیس‌ها به دام می‌افتند. باید چند قسمت باقی‌مانده «هوش سیاه ۲» را هم تماشا کنیم تا ببینیم این بار هم این پلیس‌ها هستند که به پیروزی می‌رسند یا اتفاقات دیگری خواهد افتاد؟ شاید هم این داستان ادامه داشته باشد و نتیجه در پایان این‌که «هوش سیاه ۲» با وجود بود

ضعف‌ها اما در مجموع کار قابل قبولی است. بدون شک افزایش تولید و پخش چنین آثاری در سیما، می‌تواند جامعه را نسبت به بسیاری از امراض فرهنگی و سیاسی آگاه‌تر کند. به ویژه اینکه مجموعه‌های پلیسی در عین برخورداری از جذابه فراوان و توان سرگرم‌سازی مخاطب، به خاطر پرداختن به معضلات اجتماعی ظرفیت آسیب‌شناسی فرهنگی هم دارند. با این حال آنچه می‌تواند به ترقی این ژانر در تلویزیون کمک کند، الگوسازی و ترسیم شاخص‌های آرمانی پلیس مسلمان و ایرانی است.

tasvirroz@kayhannews.ir

نگاهی به نمایش «خانه سربی»

ای کاش حداقل شأن تئاتر را رعایت می‌کردید!

■ سیدکمال‌الدین حسینی



ای کاش ما هنرمندان تئاتر مدام دربی‌ابراز وجود از طریق کیی‌بردراریهه. ان قلت‌ها و… نبوده‌و به‌جای آنکه بازمست‌های آنجنانی در رفتسار و گفتار و کردار و… به زور بخوایم خود را روشنفکر و هم خودمان باشیم و آن قدر ادای دیگرنان دررنیاوریم و فکر نکنیم همه مؤلفند در خدمت ما باشند تا توهامت مالیخولیایی و نیست‌انگارانه‌خود را به‌خورد تماشاگر بخت برگشته‌بدهیم. در نمایش «خانه سربی» تماشاگری که برایمان مهم نیست با کار ارتباط برقرار می‌کند یا نه- البته پولش مهم است- آیا بهتر نیست روی بنسر تبلیغاتی و بروشورها بنوسیم که «فقط تماشاکنانی به دیدن کار ما بیایند که در سطح بالا بوده و خاص‌الخاص باشند» این‌گونه حداقل تکلیف تماشاگران باخودشان روشن می‌شود و وقت و پولشان به‌هدر نمی‌رود.حال دیگر ازتوهین به‌شعور تماشاکنان حرفی نمی‌زنم، توهینی که با نمایشی سردرگم و روش‌هایی‌مفلط و ضعیف و کلیشه‌ای و خام‌دستانه و بعضاً اشتباه و توهامت‌مغشوش و مغشوش همراه با نوعی روان‌پریشی مزمزم به او حقتن می‌شود. بدتر اینکه در توجیه ناتوانی در ارتباط با مخاطب، تماشاگران را به‌فهم بودن متهم می‌کنید!

از همه عجیبتر اینکه چنین آثاری مجوز اجرا در تالار اصلی تئاتر شهر را می‌گیرد! آخر این مکان آینه تمام‌نمای تئاتر حرفه‌ای کشور است ناسلامتی و نه محمل تجربه کردن. این کار حتی در حد تئاتری تجربی هم نبود که می‌دانیم تئاتر تجربی باتجربه کردن تئاتر دو چیز کاملاًمتفاوت هستند، همان‌طور که گفته شد برای تجربه کردن جاهای دیگری هم هست.

شورای ارزشیابی و نظارت تئاتر چه ارزشی در این تئاتر دیده‌است؟ یادمان باشد کار حرفه‌ای و خوب و قابل قبول به لحاظ فنی و تکنیکی و دراماتیک، خود نوعی ارزش است. شما دوستان دست‌اندرکار که می‌گویید تا سال ۱۴۰۰ تئاتر شهر سالن‌هایش پر است چگونه به این کارهای ضعیف آن هم در تالار اصلی اجرا می‌دهید؟ مگر قرار است هر کار درچه‌چندمی که در فجر شرکت کرده یا نکرده به اجرای عمومی برود؟ پس آن همه معیارها و اهداف و شعارهای ارزشی و افتخالی اسلامی و…چه شد؟ این تجربه از هر نظر ضعیف است یک تعداد بازیگر حرفه‌ای روی صحنه هم بازی می‌کنند! شخصیت‌هایی درون‌پزای و مالیخولیایی که معلوم نیست چرا این‌طوری شده‌اند! با فرهنگ سنت، باورها، اعتقادات و آئین‌ما در ارتباط باشند. پس چه شده، پس کو جاست؟ مگر آنکه خدای ناکرده، پای یک «آشنا» در کار باشد! اصلاً اگر هم از شأن تالار اصلی و تئاتر شهر و این چیزها



از همان زمان که غرب صلیبی‌صهپونی از

طریق غارت منابع مالی و انسانی شرق، صاحب گنجینه‌های مادی و معنوی گردید، گروهی از آنها که خود را مالک تمام ثروت‌های عالم برمی‌شمردند و برای آینده بشریت نقشه‌های شومی در سر داشتند، هم مسلکان خویش را انسان‌های درجه اول و برتر دانسته و سایر آدم‌ها را درجه دو و زیر دست به حساب آوردند. اساساً از همین نگاه بود که استعمار پدید آمد و فجایعی به دنبال آن در تاریخ رخ داد که تا امروز همچنان، آتش استبداد و استثمار را در عالم زنده نگاه داشته است. از همان زمان که ملکه انگلیس می‌خواست آفتاب در مستعمراتش غروب نکند و برتقالی‌ها و فرانسوی‌ها تحت عنوان یافتن سرزمین‌های جدید، قاره‌های دیگر را به خاک و خون کشاندند که هنوز داعش در ذهن بومیان پنج قاره دنیا باقی مانده از استرالیا و نیوزیلند گرفته تا چین و هندوستان تا آنگولا و آفریقای جنوبی و تا کبک کانادا.

تا بالاخره خشن‌ترین و بدسابقه‌ترین دزدان دریایی‌که توسط همان کانون‌های صلیبی‌صهپونی حمایت می‌شدند، به سواحل قاره نو رسیدند و درسی آنها پیوریتن‌هایی که به دنبال انجام تکلیف آن‌رژمانی خویش برای تشکیل اسرائیل بزرگ بودند، آمریکای کنونی را بنیاد گذارند. به این ترتیب تاریخی بدنام آغاز گردید، ملو از نسل کشی بومیان و سرخپوستان تا یکی دیگر از فاجعه‌بارترین نقاط تاریخ ۲۰ سال اخیر یعنی به بردگی کشیدن سرخپوستان کنشد، آفریقا رِقَم‌بخورد و بالاخره تا جنگ‌های مختلفی مانند جنگ ویتنام و همین‌اتش امروز در عراق و افغانستان و سوریه.

تا بالآخره خشن‌ترین و بدسابقه‌ترین دزدان دریایی‌که توسط همان کانون‌های صلیبی‌صهپونی حمایت می‌شدند، به سواحل قاره نو رسیدند و درسی آنها پیوریتن‌هایی که به دنبال انجام تکلیف آن‌رژمانی خویش برای تشکیل اسرائیل بزرگ بودند، آمریکای کنونی را بنیاد گذارند. به این ترتیب تاریخی بدنام آغاز گردید، ملو از نسل کشی بومیان و سرخپوستان سال اخیر یعنی به بردگی کشیدن سرخپوستان کنشد، آفریقا رِقَم‌بخورد و بالاخره تا جنگ‌های مختلفی مانند جنگ ویتنام و همین‌اتش امروز در عراق و افغانستان و سوریه. به درگیری سفیدپوستان برای

از همین دیدگاه خودبزرگ‌بینانه بود که

tasvirroz@kayhannews.ir

نگاهی به نمایش «خانه سربی»

گام دوم رسانه ملی بعد از حماسه سیاسی

بی‌شک حضور گسترده مردم‌پای‌صندوق‌های رای و مشارکت ۷۳ درصدی ملت در انتخابات تا حد زیادی مروهون تلاش‌ها و زحمات دست‌اندرکاران رسانه ملی بود. به طوری که در فضای رسانه‌ای کشورمان قطعاً مهم‌ترین نقش را در این حماسه ، صداوسیما بازی کرد و عاملی برای اعتماد و انگیزه و شور و نشاط سیاسی بین مردم شد.

اما رسانه ملی که تاکنون در این میدان خوب ظاهر شده و نشان داده که می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین و نافذترین رسانه در سطح کشور ، حوادث بزرگ و حماسه‌های تاریخی را رقم‌بزند باید خود را برای مرحله دوم حماسه آفرینی آماده کند.

به تعبیری حماسه سیاسی که محقق شده و حال نوبت به دو مقوله مهم دیگر رسیده که هر دوی آن‌ها هم با همت و تلاش‌های صداوسیما قطعاً دست‌یافتنی خواهد بود؛ اول تکمیل حماسه سیاسی و دوم رقم‌خوردن حماسه اقتصادی. رسانه ملی که فضای خوبی را در آستانه انتخابات ایجاد کرده و همه مردم را مجذوب خود نموده بود و به نوعی نقش‌محوری در حماسه آفرینی و هدایت مردم به سمت بهترین رفتار سیاسی را داشت، از حالا به بعد باید برای تحقق آرمان‌های نظام در همه عرصه‌ها تدابیری را اتخاذ کند و در این راستا از هیچ اقدامی فروگذار نکند.

ضمن آنکه این رسانه می‌تواند برخی شکاف‌های اجتماعی را مدیریت کند و علاوه بر بی‌گیری مطالبات مردم در زمینه شعارها و وعده‌های داده شده از سوی رئیس‌جمهور برگزیده، بین حدود نیمی از مردم کشور هم که کاندیداهای مدنظرشان رای نیابورده‌اند با رئیس‌جمهور منتخب پیوندی محکم برقرار کند و فضای جامعه را آکنده از همدلی و اتحاد و یکپارچگی نماید. صداوسیما می‌تواند به گونه‌ای رفتار کند که هم مردم و هم خود رئیس‌جمهور جدید باور کنند که رئیس‌جمهور، متعلق به همه مردم است و نه فقط حامیان و اطرافیان وی. البته باید فضایی را ایجاد کند که از ظرفیت‌های همه سلیاق سیاسی در کشور استفاده شود و برخی اتفاقات سال‌های گذشته تکرار نشود. همه آنچه گفته شد در راستای تکمیل حماسه سیاسی است

که مظهر آن انتخابات بود و دنباله آن (مسائلی که ذکر شد) لازم و ضرورت‌های مهم آن بودند که باز هم رسانه ملی می‌تواند به این حماسه آفرینی کمک کند.

اما گام دوم حماسه آفرینی در سال جاری ، حماسه اقتصادی است. همان‌طور که از آغاز تبلیغات نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری هم مشخص بود ، همه آن‌ها بر لزوم تحولات اقتصادی تأکیدات زیادی داشتند و وعده‌تا طراحی‌های خاصی در حوزه اقتصاد به مردم عرضه کردند.

اما بخش‌های مهمی از تحولات اقتصادی در کشور نیازمند مشارکت و آگاهی مردم و عزم ملی است. بنابراین رسانه ملی همان‌طور که قابلیت این را دارد که در همه عرصه‌ها مسئول‌های اجتماعی و فرهنگی لازم را به خوبی پیاده کند و افکار عمومی را آماده تحولات بزرگ کند ، در راستای حماسه آفرینی اقتصادی هم با دولت جدید و هم با قوای دیگر باید به‌صورت منسجم و هماهنگ با به عرصه‌بگذار و زیرساخت‌های اجتماعی حماسه اقتصادی را مهیا کند.

عملکرد نخستین برانگیز رسانه ملی که با تقدیر رهبر معظم انقلاب هم مواجه شد و هم با تمجیدهای کاندیداهای این کارزار، نشان داد که این رسانه از چه ظرفیت‌های اجتماعی بالایی برخوردار است و با وجود تعدد و کثرت شبکه‌های رقیب و دشمن، چگونه هنوز هم رسانه اصلی اکثریت قطعه ملت ایران است. به همین دلیل در این انتخابات که صداوسیما بار دیگر بین خود و مردم اوج آشتی و پیوند را برقرار کرده است ، ظرفیت‌های استثنای خود و توان‌های فراخ‌شده که باید به‌نحو احسن استفاده شود.بدون تردید نقش تاریخی رسانه ملی در راستای خلق حماسه سیاسی و اقتصادی که از قبل از انتخابات آغاز شده تا مدت‌ها ادامه خواهد داشت و باید در این راستا هم برنامه ریزی‌های لازم صورت گیرد.

ایوب تولکیان

در بعد ضد غریبیت نمود پیدا می‌کرد. همواره در فیلم‌های هالیوودی ، مسلمانان با شکل و شمایل عربی، افرادی خبیث و شرور و شالانان و حقیر نمایش داده می‌شدند. این نگاه نژادپرستانه که در اینجا وجهه‌ای ایدئولوژیک می‌یافت ، اساس محور حویث غالب صهیونی را در سینمای غرب و آمریکا، لو می‌داد.

از همان فیلم سال ۱۸۹۷ تامس الوادایسون به نام "رقص هفت زن محجبه" تا فیلم "عرب مسخر" رز ژرملی بس (یکی دیگر از پدران سینما) در همان سال گرفته تا امروز و آناری

همچون غیر قابل تصور(گروگور جردن) و طلای سیاه (ژان ژاک آنو) و ماجراهای تن تن (استیون اسپیلبرگ) و "قلمرو" (پیتر برگ) و "مجموعه دروغ‌ها"(زدلی اسکات) و "سیریان"(استیون گیگن) و "محفظه رنج" (کاترین بیلگو) و … و سریال‌هایی مانند ۲۴ و… دیگر تولید این گونه فیلم‌ها و سریال‌ها، آن قدر زیاد شده که در سال ۲۰۰۷ "برژینسکی" مشاور امنیت ملی جیمی کارتر (رئیس‌جمهور اسبق آمریکا) در بخشی از مقاله مفصلش تحت عنوان "این پارانویا را متوقف کنید" در روزنامه واشینگتن پست و در اعتراض به این موج ضد اسلامی نوشت :

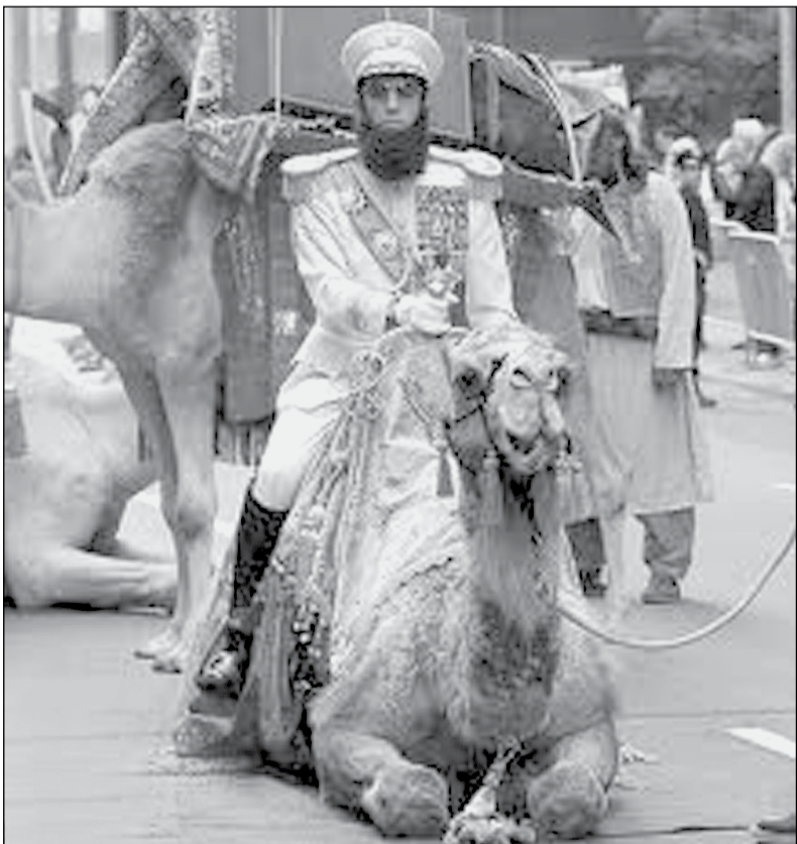
"… برنامه‌هایی که در آن تروریست‌ها با چهره‌های «ریش‌دار» به‌عنوان کانون افراد شورور نمایش داده می‌شوند ، اثرات عمومی آن تقویت احساس خطر ناشناخته‌امخفی است که می‌گوید به‌نحو رو به افزایشی زندگی آمریکایی‌ها را تهدید می‌کند. صنعت فیلم‌سازی نیز در این خصوص اقدام کرده است.در سریالهای تلویزیونی و فیلم‌ها، شخصیت‌های اهریمنی با قیافه و ظاهری مذهبی، برجسته می‌گردند، نشان داده می‌شوند که از اضطراب و نگرانی افکار عمومی بهره‌برداری کرده و ترس از اسلام را بر می‌انگیزد. کلیشه‌صورت‌های اعراب(مسلمان‌ها) به ویژه در کاریکاتورها، روزنامه‌ها، به‌نحو نم‌انگیزی یادآور تبلیغات ضد یهودی نازی‌ماست. اخیراً حتی برخی سازمانها و تشکل‌های دانشجویی دانشگاهها درگیر چنین تبلیغی شدند اند که ظاهراً نسبت به خطرات ارتباط میان برانگیختن نژادپرستی و آن‌زجار مذهبی و برانگیختن جنایات بی سابقه هولوکاست بی‌خبرند…"

ادامه دارد

به بهانه فیلم «دیکتاتور»

بازتاب نژاد پرستی در هالیوود

بخش اول



اشراف زادگی و برتری‌های نژادی و آپارتاید در دنیا متولد شد و براساس تفکر مغرب‌صهپونی به بسط نژادپرستی در دنیا پرداخت.

این‌نگرش از همان نخستین روزهای به وجود آمدن سینما در فیلم‌های تولیدی غرب هالیوود جای گرفت و هنوز حتی در این عصر پیروغی‌حقوق بشری به انحاء مختلف ادامه دارد. طبیعی هم بوده و هست ، زیرا هالیوود و کمپانی‌هایش اغلب توسط همان نژادپرستانی

تاسیس شد که هولوکاست سرخپوستان را به راه انداخته بودند (بخشی از این پیشینه شوم آور ر می‌توان در دسته‌ای از فیلم‌های همین سینما خیثی معرفی شده و برخورد نژاد پرستانه فرقه مخوف کولکوس کلان با آنها و سوزاندنشان در

^[1] به بهانه فیلم «دیکتاتور»

^[2] به بهانه فیلم «دیکتاتور»